

مقدمه

حجاب می‌تواند به زن این امکان را بدهد که به عنوان یک انسان فعال با سایر نظام‌های اجتماعی همچون فرهنگ، سیاست، اقتصاد و ... رابطه‌ای حسنه برقرار کند، زیرا حجاب تمامی خصوصیات یک نظام فرهنگی را دارا بوده و فرد را برای ارتباط این نظام با نظام‌های دیگر آماده می‌سازد. حجاب بر بعد معنوی انسان تکیه دارد و سعی می‌کند او را به عنوان موجودی فرهنگی که از مهم‌ترین خصوصیاتش برقراری ارتباط منطقی با دیگران است، مطرح سازد.

حجاب به علت آن که خصلتی نمادین دارد؛ می‌تواند جریان ارتباط و فعالیت دو قشر مرد و زن را در جامعه تنظیم کرده و به این سبب عناصر مثبت نظام فرهنگی را فعال و غنی ساخته، و زمینه‌ی تفوق رفتار فرهنگی را بر رفتار اقتصادی و مادی فراهم آورد.

هر جامعه‌ای دارای منابع درونی گوناگونی است. برخی از این منابع مادی و برخی دیگر معنوی است. حجاب به سبب ذخیره کردن منبع معنوی در خود، یکی از قدرتهای درونی جامعه محسوب می‌گردد. بدین ترتیب می‌توان گفت که حجاب قدرت و نفوذ فرهنگی زن — یا بهتر است گفته شود انسان — را به نمایش می‌گذارد، و توانایی جلب نظر هواداران انسانیت را فراهم می‌آورد. حجاب اسلامی نه تنها منبع قدرتی شگرف برای زن مسلمان است، بلکه موجبات افزایش نفوذ قدرت و شخصیت فرهنگی او را در جامعه ایجاد می‌نماید تا جایی که به علت گستردگی اجرای این حکم و تقوای رفتاری او، این قدرت مشروعیت یافته و می‌تواند به اقتدار منجر گردد. ([۱])

اما تنها تلاش و فعالیت زن مسلمان جهت به ثمر رساندن اهداف او کافی نیست؛ بلکه باید نظامی حمایتی، زن را در این اهداف معنوی پشتیبانی کند. زن باید خود را در نظامی یکپارچه که زمین و زمان را فراگرفته و به وسیله‌ی قادری هدایت‌گر اداره می‌شود، بیابد تا به وسیله‌ی درک این حمایت، قدرت را در خود حس کرده و انگیزه‌ی مبارزه با ظلم و محرومیت در او ایجاد شود.

ساختار نظام ولایی از الگوهای انسان متعالی که رفتارشان در فرهنگ الهی نهادینه شده فراوان دارد. اما این الگوها زمانی به کارایی قطعی نایل می‌شوند که خدای سبحان، هم در جنسیت زن آنان را عرضه کرده باشد و هم در جنسیت مرد. از همه مهم‌تر این‌که؛ الگوی انسانی در قالب زنانه میان مردان همان مقبولیت را داشته باشد که الگوی مردانه میان زنان این مطلوبیت را یافته باشد. بدین لحاظ است که خدای متعال الگوهایی معصوم و متکامل در نقش رهبری را به جامعه عرضه نموده تا همه‌ی انسان‌ها با مراجعه‌ی به آنان و بنا به ظرفیت وجودی و آمادگی روحی خود از آنان بهره‌گیرند.

الگوهای معصوم، نظام رفتاری انسان را به ساحتی الهی مبدل می‌سازند چرا که آنان ساخت رفتاری خود را از جامعه و فرهنگ بشری نگرفته‌اند و از همین رهگذر است که مسلمان راه پیموده‌ی آنان براساس فرهنگ معنوی حرکت کرده و می‌داند که در مسیر رشد باید عناصر منفی را طرد و در مقابل سقوط، از خود عکس‌العمل نشان دهد.

از این رو حجاب آمادگی ذهنی و انگیزه‌ی رفتاری را از زمان بلوغ برای اتصال به الگوی انسانیت - حضرت زهرا (س) اطهر ۳ - فراهم می‌آورد و به دنبال آن زن در منطقه‌ی ولایت به رهبری فاطمه (س) قرار می‌گیرد. کارکرد هر پدیده‌ای نشان می‌دهد که آیا نظامش زنده و پویاست یا بیمار و وامانده، و حجاب نشان دهنده‌ی این است که اسلام همواره زنده و پویا است.

در رفتارهای اجتماعی، برخی از عناصر به سبب معنایشان در پوششی نمادین عرضه می‌گردند تا رفتارهای مبتنی بر خود را قابل درک و انتقال سازند. بدین ترتیب تمامی انسان‌های هدفدار را جهت‌دار کرده و همچون راهنما، آنان را به سوی مفاهیم اساسی‌تر می‌کشانند. با توجه به ویژگی‌های عنصر حجاب می‌توان این فراز از بحث را بدان‌جا کشاند که چون کارکرد هر عنصری باید بتواند با نظام درونی و محیط بیرونی ارتباط برقرار کند؛ حجاب نیز می‌تواند هدف خلقت و

حیات زن را با فعالیت‌های اجتماعی او سامان داده و او را در تنظیم رفتار زندگی مدد رساند. لذا

در مورد حجاب باید به چند عامل مهم توجه اساسی نمود:

۱. ظرفیت وجودی زن

۲. فعالیت اجتماعی زن

۳. تحلیل حکم حجاب

۴. ارتباط حجاب با مسایل حکومتی